

زمان جدی گرفتن اقتصاد نهادگرا فرار سیده است

محمود متوسلی

آیا مدل‌هایی که در فضای بسته ذهنی و در حوزه فاکتورهای کلان اقتصادی طراحی شده‌اند و متغیرهای از قبل تصریح شده و داده‌های آماری تجرید شده و جمعی سازی شده را به آزمون می‌کشند می‌توانند توصیفی نزدیک به واقع از پدیده‌های عینی آرایه دهند؟

تئیده آراسته گشته بازشناسد. به عنوان مثال، امروزه بیکاری پدیده‌ای نیست که در این کشور بتوان آن را مساله صرف اقتصادی دانست و بدون تحقیقی چند بعدی و چند رشته‌ای درخصوص آن راه حل و شیوه درمانی مناسب برایش یافت و چه ساده‌اندیشانه است که راه حل آن را برخی در تخصیص ارزهای ذخیره شده نفت جستجو می‌کنند که البته پس از اینکه برنامه مصرف ارزهای مذکور عملی خواهد شد خواهیم دید که بیکاری سرچاهی خود باقی خواهد ماند. حل معضل بیکاری در بعد نظری امروزه نیازمند همکاری و همیاری جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، مردم‌شناسان و سیاستمداران است که با فراغ بال و دور از هیاهوهای سیاسی به امر تحقیق بپردازند و یا به گفته شومپتر: «جامعه جهان سوم، امروز نیازمند کسانی است که به دنبال پاسخ‌های سریع و کوتاه برای مشکلات و مسایل حاد روزمره نباشند بلکه حاضر باشند که خود را درگیر تلاش‌های طاقت فرسا و مغزسوزی کنند که فقط از تلاشگرانی صورت و مقاوم در طی سالیان دراز، انتظار می‌رود.»^۱ حاصل کار این اندیشمندان - یا فاژ اول برنامه «اشتغال زایی» و به ویژه اشتغال‌زایی جوانان - باید به صورت تجویزهای سیاسی و نسخه‌هایی با قابلیت درمان در مناطق ویژه‌ای مورد عمل قرار گیرد، و از طریق سیستم بازخورد و خلق نهادهای پیش‌نیاز به طور همزمان هم تئوری‌ها را مورد تصحیح و تعدیل قرار دهد هم نسخه‌های تجویز شده را. لذا، سیستم مطلوب و الگوی مناسب زمانی حاصل می‌شود که محقق در سیستم بازخورد مذکور خود را در صحنه عمل ببیند و با مساله درگیر شود و متغیرهای تعیین کننده را نه از قبل بلکه در ضمن کالبد شکافی مساله، مورد شناسایی قرار دهد چرا که ارتباط شبکه‌ای متغیرها و الگوی جامع در واقع کلیدی است که در فرآیند کامل تحقیقاتی نظری و عملی حاصل می‌شود.

۲) زبان تبیین اندیشه نهادگرایی جدید، زبان مردمی

آنها انطباق دارد با کشوری که شکل صوری و ظاهری آنها به عاریه گرفته شده، یکسان است؟ در حال حاضر، به نظر می‌رسد که محققین و تصمیم‌گیرندگان اقتصادی - سیاسی کشور از ناتوانی و عدم پاسخگویی تئوری‌های مذکور نیز اطلاع یافته‌اند. آنان به خوبی دریافته‌اند که عوامل سیاسی نظیر تنش‌های گروهی، تمایلات و جهت‌گیری‌های قطب‌های قدرت بین‌المللی نقشی تعیین کننده در موفقیت برنامه‌های توسعه دارند. ناکارآمدی مؤسسات و سازمان‌های داخلی در مقایسه با واحدهای رقیب مشابه در کشورهای دیگر، چرخ‌های فعالیت مولد را در گِل فرو برده است. عدم شفافیت حقوق مالکیت (حقیقی، حقوقی، ملی، منطقه‌ای و...) و نااطمینانی در اجرا و تضمین آنها توضیح و توصیف کافی برای رکود فعالیت‌های اقتصادی کنونی هستند. اما چنین می‌نماید که مشکل اصلی حتی در انتخاب الگوی فکری در بین محققین نباشد، بلکه اولاً مدلی که در برگزیده متغیرهای مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشد و تحولات پویای اجتماعی را پوشش دهد وجود ندارد و به گفته داگلاس نورث^۲ (North, D.C., 2000, P. 26) «بزرگترین چالش در مقابل دانشمندان علوم اجتماعی طراحی دیدگاهی پویا است که تحولات اجتماعی را در زمینه‌های مختلف پوشش دهد؛» ثانیاً در مورد آشنایی با مکاتبی که به مخاطبان پیش عمیق‌تری می‌دهند، نظیر مکتب نهادگرایی جدید که در تکمیل و تکامل مکتب نئوکلاسیک گام بر می‌دارد و جزم‌گرایی و یک‌سونگری را زیر سؤال می‌برد، به رغم اهمیت و تاثیرگذاری آنها در تحقیقات و در صحنه عمل، بی‌توجهی می‌شود. مساله اساسی، اغوا شدن و اسارت عقلانیت تکنیکی در تمامی زمینه‌ها در چنگال عقلانیت سیاسی است^۳ و متفکرین متعهد و دلسوز باید برای آن چاره‌اندیشی کنند. آنها قادرند تا در کشورهای جهان سوم اندیشه‌های علمی و شیوه‌های سازنده دراز مدت را به پای توهم‌های کوتاه نگر اما مقبول و مشروع (Legitimate) قربانی کنند.

از این مقدمه که بگذریم در پاسخ به سوالات مطرح شده باید گفت:

۱) از آنجا که اقتصاد نهادگرا مایه فکری اولیه را برای نگرشی نو به مسایل اساسی کشور ارائه می‌کند و محقق را از داشتن پیش ذهنیت و الگوسازی جهان شمول برای رفع معضلات اجتماعی برحذر می‌دارد و موضوع تحت بررسی را نیز بر خود مدل اولویت می‌دهد، به نظر می‌رسد که زمان آن رسیده آنچه را که صاحب‌نظران دیدگاه نهادگرایی جدید می‌نامند جدی بگیریم. معضلات اقتصادی کشور ما روز به روز جدی‌تر به نظر می‌رسند؛ مشکلاتی که در تن بیمار اقتصاد کشور طی سالیان متمادی انباشته شده و درآمدهای نفتی همچون مرفین مجال بروز و ظهور آنها را نداده است. دیدگاه نهادگرایی جدید قادر است عللی را که نه در نظامی خطی بلکه در شبکه‌ای چند بعدی و درهم

واقعیت این است که امروزه غالب آموزش‌ها و تحقیقات اقتصادی، خواسته یا ناخواسته، در چارچوب دیدگاه نئوکلاسیک صورت می‌گیرد. می‌گویم ناخواسته چرا که دانشجوی رشته اقتصاد یا محقق اقتصادی در فضای آموزشی و تحقیقاتی انتخاب دیگری نداشته است و به عبارتی علم اقتصاد را در محدوده‌ای می‌بیند که به او آموزش داده‌اند و هیچ‌گاه در مورد قابلیت تئوری‌های مرسوم در تبیین واقعیات جامعه و به تبع آن تجویزهای سیاستی مؤثر در رفع معضلات اقتصادی کشورش، مورد سؤال قرار نگرفته است. در واقع، از او نخواسته‌اند تا تجزیه و تحلیلی معرفت‌شناختی نسبت به آنچه «فراگرفته» و یا «مدل ذهنی‌اش» صورت دهد. برای اثبات این مطلب کافی است از دانش‌آموختگان رشته اقتصاد در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد بپرسیم - مثلاً، آیا می‌دانند مجموعه دروسی که در تمامی این دوره‌ها مطالعه می‌کنند از دروس نظری گرفته تا دروس ابزاری (خرد و کلان، اقتصاد بین‌الملل، اقتصادسنجی، اقتصاد ریاضی و غیره) به کدام یک از مکاتب اقتصادی تعلق دارد و آیا جز این مکتب مکاتب دیگری را نیز می‌شناسند؟ جواب دانش‌آموختگان این رشته احتمالاً مایوس کننده خواهد بود.

این حق اولیه هر انسانی است که بدانند چه می‌آموزند؛ این که محیط‌های آموزشی حوزه وسیعی از اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها را در مقابل دلوطلبان بگسترانند و حق انتخاب را به دلوطلب واگذارند، از اصول اولیه توسعه اقتصادی - سیاسی است و تحمیل یک دیدگاه در یک محیط علمی، کاری غیرعلمی است. سؤالی که برای هر جامعه‌ای به ویژه جامعه ما در عصر کنونی باید مطرح باشد برتری علمی دیدگاه‌ها به لحاظ نظم و انسجام منطقی و یا استفاده از روابط پیچیده‌تر ریاضی نیست. بلکه سؤال این است که کدام دیدگاه و یا مجموعه دیدگاه‌ها پاسخگوی مسائل حاد مساله‌ساز (Problematic) کشور است و چه دیدگاهی با مسایل کشور مرتبط بوده و موضوعیت (relevance) دارد.

آیا مدل‌هایی که در فضای بسته ذهنی و در حوزه فاکتورهای کلان اقتصادی طراحی شده‌اند و متغیرهای از قبل تصریح شده و داده‌های آماری تجرید شده و جمعی سازی شده (aggregation) را به آزمون می‌کشند می‌توانند توصیفی نزدیک به واقع از پدیده‌های عینی آرایه دهند یا خیر؟ آیا این تئوری‌ها خود چنین هدفی دارند و برای تأمین این مقصود طراحی شده‌اند؟ به منظور تبیین و پیش‌بینی تا چه حد می‌توان از این مدل‌ها انتظار پاسخگویی داشت؟ آیا پاسخگویی این مدل‌ها برای کشوری که در آن قواعد و ضوابط غیررسمی بالاترین وزن را در عملکرد اقتصادی دارد با کشوری که قواعد و قوانین رسمی جهت دهنده عملکردها هستند، تفاوت دارند؟ آیا درجه پاسخگویی مذکور در کشوری که نهادها و سازمان‌ها تکامل یافته هستند و قواعد و قوانین مفروض در مدل‌ها با واقعیات

اقتصاد ما به نگاه مهندسی نزدیک تر است تا علوم اجتماعی

○ احمد میدری

۱- اقتصاد نهادگرا شاخه‌ای از علم اقتصاد است که عملکرد اقتصادی را به کیفیت نهادها ارتباط می‌دهد. این دیدگاه نوین، به عنوان مثال، دلایل رکود اقتصادی را فقط ناشی از نرخ بهره، نرخ ارز و دیگر متغیرهای قیمتی نمی‌داند، بلکه معتقد است نهاد دولت، نهاد بازار، نهادهای آموزشی، ساخت قدرت در جامعه و ساخت فرهنگی دارای ظرفیت‌ها، توانایی‌ها و قابلیت‌هایی برای توسعه اقتصادی و رفع مسایل و مشکلات اقتصادی هستند و تلاش می‌کند با تغییر در این نهادها، آن مسایل را حل کند و توسعه اقتصادی را محقق نماید.

حال آنکه در علم اقتصاد مرسوم سعی می‌شود با تغییراتی در نرخ ارز و نرخ بهره، مثلاً، صادرات را افزایش و بیکاری را کاهش دهند. البته این سخن به مفهوم این نیست که متغیرهای قیمتی مهم نیستند. بلکه مراد این است که متغیرهای قیمتی خود تحت تأثیر نهادها هستند.

اقتصاد نهادگرا می‌تواند نقاط تاریک و مغفول مانده از دید اقتصاد مرسوم را روشن و تحلیل کند. بنابراین شناختن آن فوق‌العاده مهم است.

۲) اگر ما آن نقاط تاریک و مغفول مانده را جعبه‌های سیاه علم اقتصاد مرسوم بدانیم هر کدام از این جعبه‌ها به تدریج وارد اندیشه اقتصادی شدند. بحث بنگاه و نهاد کارخانه از دهه ۶۰ میلادی به عرصه دانش اقتصاد وارد شد. براساس اندیشه‌های اقتصاد کلاسیک، اگر قیمت‌ها درست و واقعی باشد، نتایج مطلوبی را خواهیم داشت و این مسأله هیچ ارتباطی با رفتار مدیران بنگاه و نهاد کارخانه ندارد. اما نگاه نهادگرایانه اقتصادی معتقد است، در صورت واقعی بودن قیمت‌ها، رفتار مدیران بنگاه هم می‌تواند نادرست باشد

خصوص ناکارایی و عدم نافعیت دیدگاه غالب و مرسوم ارایه دهند، اما اگر محققان تمامی رشته‌های علوم اجتماعی بیگانگی تحمیلی بین رشته‌ای را شکسته و الگوی فکری جدیدی (New Paradigm) را بنیان نهند، در این صورت امیدی برای گشایش و راهیابی به مسیر صحیح توسعه وجود خواهد داشت.

۴) آموزش و پژوهش اقتصادی در ایران جزئی از کل نظام آموزشی است که یک سو به از طریق مراکز علمی جهان تغذیه می‌شود و باز خورد مستقیم آن به جهان توسعه یافته، برگزیدگان مراکز آموزشی و متخصصینی هستند که سرمایه‌گذاری در آنها از منابع محدود این مرز و بوم صورت گرفته، اما پیشرفت و تعالی و رفاه خود را در نظام‌های پیشرفته می‌یابند.

سازوکارهای این نظام حناقل به صورت شکلی آن از دیدگاه غالب اقتصادی تبعیت می‌کند و همانند تمامی مسایل دیگر، تاکنون ضرورتی برای خود اتکایی آن در بین مسؤولین عالی آموزشی و برنامه‌ریزان و حتی اکثریتی از مدرسین دیده نشده است. تردیدهایی که در آمریکای لاتین و برخی دیگر از کشورها در خصوص نافعیت سیاست‌های پولی و مالی در بین اندیشمندان چون سانکل، پریکیش، لویس، هرشمن و دیگران به وجود آمد و دیدگاه‌های ساختارگرایی و دگراندیشی را پایه‌گذاری نمود و رونق بخشید، هنوز در ایران احساس نمی‌شود. با این همه طی دهه اخیر شاهد تغییراتی در نگرش‌های مرسوم بوده‌ایم که امیدی را برای تفکرات علمی مستقل باز ایجاد می‌کند. ساز و کار لازم برای بومی کردن فرآیند آموزشی و انطباق محصول آموزشی در رشته اقتصاد با نیازهای اجتماعی، خود تحقیق علمی مستقلی را می‌طلبد.

پانوش

1) North, D.C (2000) "The New Institutional Economics and Third World Development" in *The New Institutional Economics and Third World Development*. edited, by J. Harriss, J. Hunter & C. Lewis International Ltd., Padstow Cornwall,

۲- برداشتی از:

Goulet, D. (1986) "Three Rationalities in Development Decision - making", *World Development*, Vol.14. No. 2.

3) Machlup, F. (1978) "Joseph Schumpeter's Economics Methodology" Chap. 18 of *Methodology of Economics and Other Social Sciences*, Academic press, New York.

جامعه جهان سوم امروز نیازمند کسانی است که به دنبال پاسخ‌های سریع و کوتاه برای مشکلات حاد روزمره نباشند، بلکه خود را درگیر تلاش‌های طاقت فرسا و مغرسوز کنند

اگر محققان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی، بیگانگی تحمیلی بین رشته‌ای را شکسته و الگوی فکری جدیدی را بنیان نهند، در این صورت امیدی برای گشایش و راهیابی به سیر صحیح توسعه وجود خواهد داشت

است و به رغم استفاده از تکنیک‌های پیچیده آماری و سایر روش‌های سنجش و آزمون باید از تجرد، کلان‌نگری و کلی‌گویی فاصله بگیرد و به تفصیل و تشریح جایگاه مسأله در یک کلیت درهم تنیده بپردازد و روابط علی را از درون تفصیل‌ها بیابد. لذا مجبور است که بر دردهای آشنا و ملموس مردم دست بگذارد، آنها را بشناسد، تشریح نماید و البته یک مجموعه درمانی را توصیه نماید. از این رو به نظر می‌رسد در قیاس با وضعیت کنونی مخاطبان بسیار گسترده‌تری را خواهد یافت. دیدگاه نهادی بر تغییر ساختار نهادی و تحول در بینش‌های فکری تأکید دارد؛ نهادهایی که در کشور ما در سیطره قواعد و ضوابط غیررسمی گرفتارند و اندیشه‌هایی که به رغم ناتوانی در آفرینش فعالیت‌های مولد، هنوز مشروعیت و مقبولیت خود را دارا هستند. لذا کاری سخت و طاقت‌فرسا پیش روست. اندیشه مذکور تنها در گذر زمان می‌تواند در جامعه علمی مقبولیت یابد و اذهان را به سوی خود جلب نماید. بهتر است بگوییم ماهیت این اندیشه به گونه‌ای است که در کوتاه مدت ثمره‌ای نمی‌دهد و توصیه بر تغییر ژنتیکی بذر دارد، در نتیجه نیازمند فن‌آموزی (Pedagogoy) صورت‌بندی و مدبرانه است.

۳) اگر سؤال‌های اول و دوم روشن شده باشد، پاسخ این سؤال به خودی خود روشن خواهد شد. اندیشه تغییر نهادی نه فقط یک مسیر یک طرفه را توصیه نمی‌کند، بلکه حتی خود نیز یک مسیر نیست و شبکه‌ای از مسیرهاست، لذا نمی‌توان گفت مثلاً تیراژ یک کتاب، شاخص استقبال از آن است. کتاب و سخنرانی شروعی ناکافی و ناتمام از داستانی است که نویسنده خود در نقش بازیگر و مجری نیز وارد صحنه می‌شود و ادامه داستانش را در طول صحنه و اجرای نمایش می‌نویسد.

درست است که کتاب‌ها، مقاله‌ها، رساله‌ها و سخنرانی‌ها باید در سطحی گسترده سؤال‌هایی را در